

داستان های مثنوی  
با نثر روان  
مهدی سیاح زاده

## داستان دعوی چهار کس جهت خریدن انگور

برگرفته از کتاب « پیمانہ و دانہ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

اختلاف خلق از نام اوفتاد

چون به معنی رفت، آرام اوفتاد

۳۶۸۰/۲

## داستان دعوی چهار کس جهت خریدن انگور

( دفتر دوم - از بیت ۳۶۸۱ )

مردی به چهار نفر رهگذر، یک درم پول داد. این چهار نفر از ملیت های مختلف: فارس، عرب، ترک و رومی، بودند و زبان یکدیگر را نمی دانستند. این ها خواستند با این پول چیزی بخرند. فارس گفت: باید انگور بخریم. عرب گفت: من «عَنْب» می خواهم. ترک گفت: من می خواهم «أُزْم» بخریم و رومی هم با عصبانیت گفت: باید «استافیل» بخریم.<sup>۱</sup> بر سر این موضوع دعوی سختی بین این ها که از «سَر» نام ها، آگاه نبودند در گرفت. زیرا نمی دانستند که همه انگور می خواهند، اما به زبان های متفاوت. از این جهل و نادانی بود که با مشت بر سر و صورت هم می زدند. اگر شخص دانا و آگاهی آنجا بود، می گفت این گفتار و قیل و قال، جنگ و

---

<sup>۱</sup> - عَنْب، أُزْم و استافیل، همان انگور به زبان های عربی، ترکی و رومی است.

دشمنی در شما می زاید، اما گفتار من صلح و آشتی برای شما  
ارمغان می آورد.

گفتِ هریک تان دهد جنگ و فراق

گفتِ من آرد شما را اِتِّفاق

پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا<sup>۱</sup>

تا زبان تان می شوم در گفت و گو

۳۶۹۱/۲

نمی دانید که همه ی شما یک چیز می خواهید. آن  
یک درم تان را به من بدهید تا تمام این چیزهایی را که میل  
دارید برایتان فراهم کنم. زیرا انگور و عِنَب و اُزُوم و اِسْتافیل  
در معنی یک چیز اند اما در صورت با هم اختلاف دارند. این  
صورت است که بین شما جنگ و نفاق ایجاد کرده است نه  
معنی.

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> - اَنْصِتُوا: خاموش باشید. اشاره است به آیه ی ۲۰۳، سوره ی اعراف، قرآن  
مجید.

**شرح مختصر نماد ها و رمز ها**

در داستان پیش (داستان درخت حیات بخش) بحث بر این موضوع بود که بیشتر مردمان، صورت جهان (نام ها) را می بینند و کمتر به معنای آن ها (صفات) توجه دارند. این است که در اختلاف مداوم هستند:

در گذر از نام و بنگر در صفات

تا صفات ره نماید سوی ذات

اختلاف خلق از نام اوفتاد

چون به معنی رفت، آرام اوفتاد

۳۶۷۹/۲

این داستان (دعوی چهار کس جهت خرید انگور) هم در همین زمینه است. مولوی در این داستان بر یکی از بزرگترین درد بشر در تمام طول تاریخ، انگشت گذاشته است. آن چهار کس، با ملیت های مختلف، نماد همه ی مردم جهان با تفاوت های ظاهری (زبان، ملیت، رنگ، ارزش ها و سلیقه ها و غیره) هستند. این ها مانند مردمان همه ی زمان ها، زبان یکدیگر را نمی فهمند و با آنکه شاید همه یک نظر و

مقصود داشته باشند، به سبب درک نادرست از هم ، در جنگ و جدال مستمر با یکدیگرند . آنگاه مولوی دوباره تأکید می کند که در هر دوره از تاریخ جهان ما، کسانی هستند که مانند حضرت سلیمان می توانند جنگ و قهر را به صلح و آشتی بدل کنند:

چون سلیمان کز سوی حضرت بتاخت

کو زبان جمله مرغان می شناخت...<sup>۱</sup>

هم سلیمان هست اندر دُور ما<sup>۲</sup>

که دهد صلح و، نماید جور ما ...

مرغ جان ها را چنان یکدل کند

کز صفاشان بی غش<sup>۳</sup> و بی غل<sup>۴</sup> کند

۳۷۰۰/۲

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> - وقتی حضرت سلیمان از سوی خدا به پیامبری برگزیده شد، زبان پرندگان نیز به او آموخته شد.

<sup>۲</sup> - عارفان و انسان های کامل نیز که پیرامون ما هستند، می توانند بین ما صلح و آشتی برقرار کنند.

<sup>۳</sup> - غش: حيله و تزوير.

<sup>۴</sup> - غل: كينه ی دشمنی.